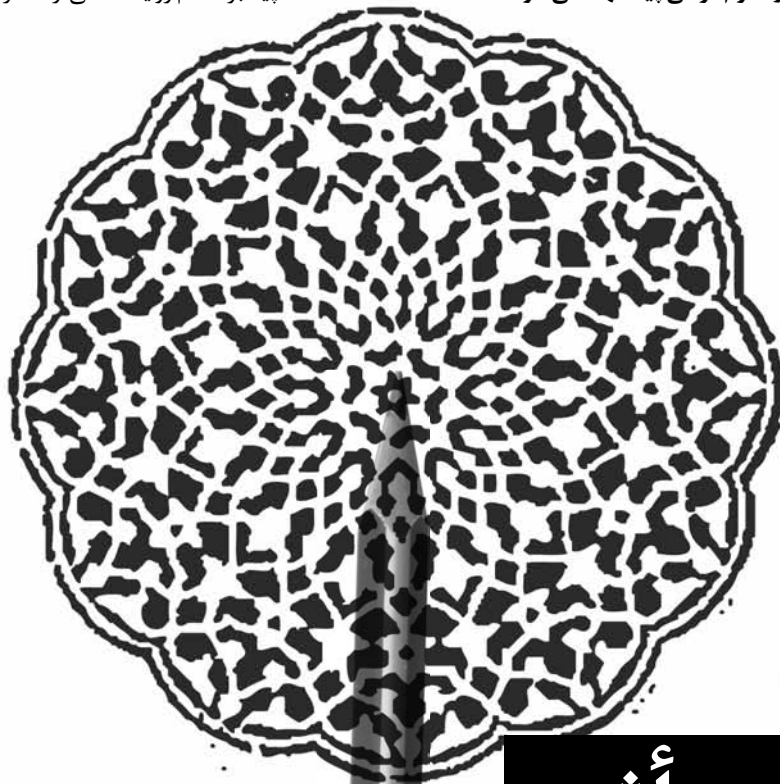


اشاره

از پرسش و پاسخ‌های دانش‌آموزان به خصوص در رشته علوم و معارف اسلامی، یکی هم، پرسش از نسبت آیات الهی با روایات معصومین (ع) است. مقاله پیش‌رو، ضمن بررسی منابع و اقوال مختلف، دیدگاه مفسر بزرگ قرآن علامه سیدمحمدحسین طباطبایی را به منزله نظریه مختار مورد توجه قرار می‌دهد. مطالعه این مقاله به دبیران درس دینی، به‌ویژه درس تفسیر و علوم قرآنی پیشنهاد می‌شود:

مفهوم و پیدایش

«اثر» در لغت به باقی‌مانده از چیزی گفته می‌شود (لسان‌العرب، ج ۴، ص ۵-۶) و در استعمال روایت به تناسب حکم یا موضوع، همان بقایای اقوال و افعال منقوله از پیامبر و سلف صالح است و با معنای لغوی تفاوتی ندارد. (مدیر شانه‌چی، ص ۲۶-۲۷) در فرهنگ روایی سده‌های نخستین، اصطلاح «اثر» مفهوم اعم از حدیث داشته و افزون بر احادیث مروی از پیامبر اسلام روایت حاکی از گفتار و کردار صحابه و تابعان را نیز



## تفسیر ماثور

نقد و بررسی جایگاه روایات  
در تفسیر قرآن

پرویز آزادی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث



شامل می شده است. گفتنی است که در عصر اتباع تابعان، افزون بر حدیث نبوی، گفتار و کردار صحابه و تابعان (البته برجستگان آنان) نیز به صورت نقل از فرد یا نقل جمعی همانند سنت نبوی موضوعیت یافت و در تعالیم دینی مورد توجه قرار گرفت. در دهه‌های میانی سده دوم قمری اصطلاحی که شاخص علم پیشینیان بوده اصطلاح «اثر» است. (پاکتچی، ج ۹، ص ۱۱۴)

تفسیر متأثر آن چیزی است که در قرآن، سنت و کلام صحابه در جهت تبیین مراد خداوند در کتابش آمده است. تفسیر متأثر در قرآن همانند «... أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ...» (مائده: ۱) که در تفسیر این آیه در خود قرآن آمده است «حَرَمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ...» (مائده: ۳) و در سنت، همانند قول پیامبر درباره این آیه که «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.» (انعام: ۸۲) که فرموده‌اند این ظلم منحصر در شرک به خداوند است «... إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (لقمان: ۱۳) در پذیرفتن این دو قسم هیچ گونه شکی وجود ندارد، چون مورد اول از قول خداوند است که به منظور خود از دیگران آگاه‌تر است و راست‌ترین قول همان قول کتاب خداست و دیگری سنت پیامبر که بهترین هدایت، هدایت پیامبر است و وظیفه او بیان و شرح است و ما بر عصمت و توفیق او یقین داریم. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۰۱۱)

پس از قرآن، حدیث قطعی مهم‌ترین منبع در تفسیر به حساب می آید و در مقابل حدیث قطعی رأی و نظر ظنی نمی توان ارائه کرد؛ چرا که رأی وقتی پذیرفته است که با حدیث قطعی تعارض نداشته باشد. هم چنین حدیث وقتی پذیرفته است که با رأی قطعی (برهان عقلی) در تعارض نباشد. بدیهی است تعارض میان برهان عقلی و نقل قطعی نیز غیر قابل تصور است. (جوادی آملی، فصل ۴) در میان اهل سنت نیز ذهبی دومین منبع تفسیر را قول صحابه دانسته و قول آنان را همانند قول پیامبر قلمداد کرده است؛ چرا که به اعتقاد او، آنان تفسیر را از پیامبر آموخته‌اند و چیزی از خود نمی گویند. (بحرانی، ج ۲، ص ۲۹۳) حاکم نیز گفته است به اعتقاد شیخین (بخاری و مسلم) تفسیر صحابه‌ای که وحی و تنزیل را دیده‌اند مسند است. (حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۲۵۸) چرا که صحابه وحی را دیده‌اند و اسباب نزول را به خوبی درک کرده‌اند و برایشان نقاب از چهره معانی قرآن برداشته شده است و با داشتن ذاتی پاک و دلی زلال و داشتن شأن و مقام در فصاحت و بلاغت می توانند مقصود صحیح وحی الهی را درک نمایند. ولی درباره تابعین میان علما اختلاف وجود دارد و برخی آن را متأثر می دانند، زیرا غالباً آنان را جز صحابه می دانند و برخی گفته‌اند تفاسیر آنان از تفسیر به رأی است. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۲) این رأی به

پس از قرآن، حدیث قطعی مهم‌ترین منبع در تفسیر به حساب می آید و در مقابل حدیث قطعی، رأی و نظر ظنی نمی توان ارائه کرد هم چنین حدیث وقتی پذیرفته است که با رأی قطعی (برهان عقلی) در تعارض نباشد. بدیهی است تعارض میان برهان عقلی و نقل قطعی نیز غیر قابل تصور است

حُجیت تفسیر صحابه در میان علمای شیعه مورد مناقشه فراوان است. خصوصاً مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان این باور را مورد نقد جدی قرار می دهد و آن را رد می کند. از قرن دوم هجری علمای اسلام به تألیف کتاب‌های تفسیری روایی همت کردند. البته با تذکر این نکته که این گونه تفسیرهای اولیه به ما نرسیده است. اگرچه خود این حرکت، سنگ بنای تفسیر روایی را بنیان نهاد و پایه اصلی تفسیر قرآن گردید. بر اثر این تلاش و کوشش‌ها زمینه برای تفسیرهای بعدی آماده شد و در تار و پود کتاب‌های تفسیر به جای مانده هنوز هویدا و پیداست. (گلدزیهر، ص ۹۹)

به نظر می رسد طی سه قرن اولیه اسلام تفاوت روشنی میان تفسیر، تأویل و معنا (وقتی در عنوان کتاب‌ها یا در آثار تفسیری مورد استفاده واقع می شود) وجود نداشته است. بعد از مدتی تفسیر از تأویل باز شناخته شد. به این نحو که تأویل نتیجه تحقیق و جست‌وجو دانسته شد و تفسیر به آثار بازمانده از پیامبر و اصحابش اطلاق گردید. تفاوت اسلامی میان تفسیر بالمأثور یا روایی و تفسیر بالرأی یا درایی نشان دهنده یک تنش جاری در میان جامعه مسلمین در آن زمان است. (EIYA, RippinTAFSIR)

### مراحل تفسیر قرآن

علم تفسیر در میان مسلمانان اعم از امامیه و عامه را می توان به سه مرحله، که تفاوت‌های اندکی نیز با هم دارند، تقسیم کرد:

مرحله اول تفسیر قرآن با روایات پیامبر در نزد عامه و روایات پیامبر و اهل بیت در نزد امامیه آغاز می شود و در نقل احادیث پیامبر برخی از صحابه از قبیل ابن عباس، ابن مسعود، جابرین عبدالله و ابوسعید خدری شهرت یافته بودند. علمای امامیه براساس حدیث ثقلین که در منابع امامیه و عامه متواتر است معتقد بودند که اقوال تفسیری اهل بیت اجتهاد آنان نیست و آن را از پیامبر اکرم (ص) اخذ کرده‌اند به همین جهت احادیث آنان حجیت یافته است. اصحاب اهل بیت احادیث فراوانی از آنان در تفسیر نقل کرده‌اند که نقل این مقدار حدیث برای اصحاب پیامبر به دلیل کوتاه بودن عمر پیامبر غیرممکن بوده است.

کتب تفسیری که در این مرحله نگارش یافته عبارت‌اند از: تفسیر ابن عباس، تفسیر أبان بن تغلب بن رباح از اصحاب امام صادق (ع)، تفسیر ابن اُرمه از اصحاب امام هادی (ع)، تفسیر ابن اُسباط از اصحاب امام رضا و ابی جعفر جوادی (ع)، تفسیر سعید بن جبیر، تفسیر ابن محبوب الزرادی از اصحاب امام کاظم و

رضا و جواد(ع)، تفسیر علی بن مهزیار دورقی أهوازی، از أصحاب امام رضا و جواد و هادی(ع)، تفسیر سدی، تفسیر محمد بن سائب کلبی، تفسیر ابی بصیر یحیی بن ابی قاسم أسدی از أصحاب امام باقر و صادق(ع)، تفسیر ابی جرود زید بن منذر همدانی از أصحاب علی بن حسین و محمد بن علی باقر و جعفر صادق(ع) و تفسیر ابی حمزه ثمالی از أصحاب علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و کاظم(ع). (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴)

در میان تفاسیر اهل سنت نیز می توان به این آثار اشاره کرد: تفسیر سفیان بن عیینه، وکیع بن جراح، شعبه بن حجاج، یزید بن هارون، عبدالرزاق، آدم بن ابی ایاس، اسحاق بن راهویه، روح بن عباده، عبد بن حمید، ابی بکر بن ابی شیبه، علی بن ابی طلحه، بخاری و دیگران بعد از این ها ابن جریر طبری کتاب مشهور خود را تألیف کرد که از بزرگ ترین تفاسیر است و سپس ابن ابی حاتم، ابن ماجه، حاکم، ابن مردویه، ابن حبان و غیر هم به تدوین تفسیر پرداختند.

در این تفاسیر جز آن چه که مستند به صحابه، تابعین و تابعین تابعین است وجود ندارد و جز این جریر که او به نقد و جرح و تعدیل اقوال پرداخته و اعراب و استنباط را آورده است دیگران مطلبی از خود نیاورده اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۲۲)

در تفاسیر اهل سنت در کنار احادیث پیامبر نظریات صحابه و تابعین با عنوان اثر گردآوری شده است. علاوه بر آن، تعداد زیادی اسرائیلیات در آن ها وجود دارد که ضعیف و متناقض اند. این روایات را تابعین در مرحله اول تاریخ تفسیر نقل کرده و گردآورندگان روایات تفسیری نیز آن ها را نقل کرده اند، بدون این که کوچک ترین تصفیه ای در آن ها انجام دهند. آثار تفسیری شیعه از وجود اسرائیلیات به طور نسبی مبرا است و به ذکر احادیث اهل بیت پرداخته است. (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴)

تابعین را در تفسیر به سه طبقه می توان تقسیم کرد:

۱. اهل مکه، چون اصحاب ابن عباس بوده اند، از جمله: مجاهد، عطاء، عکرمه، سعید بن جبیر و طاووس.
۲. اهل مدینه، از جمله زید بن اسلام، ابوالعالیه، محمد بن کعب قرظی.
۳. اهل عراق، از جمله: مسروق بن اجدع، قتاده بن دعامه، ابوسعید حسن بصری، عطاء بن ابی مسلم خراسانی، مره الهمدانی الکوفی.

در میان تابعان، اهل مکه آگاه ترین مردم به تفسیر بوده اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۷-۱۶) در این میان با وجود این که برخی اقوال تابعین در تفسیر را قبول دارند ولی به آن اشکالاتی نیز وارد است:

۱. تابعین دوران نبوت را درک نکرده و انوار رسالت را ندیده اند و بیشتر آن چه را که در تفسیر گفته اند از روی ظن و

گمان است و نه قول پیامبر.

۲. به ندرت در میان احادیثشان حدیث صحیح یافت می شود.

۳. احادیث آنان اسرائیلیات و خرافاتی است که از طرف زنادقه و تازه مسلمان شده های اهل کتاب با حسن نیت یا سوء نیت وارد شده بود. (همان، ص ۱۸)

مرحله دوم عبارت است از مرحله تدوین و گردآوری. در این مرحله آن چه از پیامبر و اهل بیت راجع به تفسیر نقل شده بود گردآوری شد، همانند اثر ابن جریر طبری در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم، فرات بن ابراهیم در قرن سوم، ابی نصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی در اواخر قرن سوم هجری، علی بن ابراهیم قمی در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری، و محمد بن ابراهیم نعمانی در اوائل قرن چهارم هجری، تفسیر علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق)، تفسیر صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، تفسیر ابن عقده (م ۳۳۳ ق) و تفسیر ابن ولید محمد بن حسن بن أحمد بن ولید (م ۳۴۳ ق). (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴)

در میان تفاسیر ذکر شده تفسیر ابن جریر طبری با نام جامع البیان فی تفسیر القرآن ارزنده ترین تفسیر ماثور است که از جمله ویژگی های آن ذکر اقوال صحابه و تابعین به همراه ثبت کامل سلسله سند آن هاست. طبری به مقایسه و انتخاب آن ها پرداخته و بسیاری از احکام را از آن ها استنباط کرده و برخی از وجوه اعراب را که معنا را روشن تر می کند، ذکر کرده است. جز آن که گاهی از روی اعتماد به این که مردم سلسله راویان حدیث را می شناسند از دقت نظر در مورد برخی از احادیث چشم پوشی می کند و احادیث را نقل می کند، بدون این که راجع به نادرستی یا ضعف آن ها تذکری بدهد.

نزدیک به تفسیر طبری و چه بسا در برخی زمینه ها بالاتر از آن، تفسیر ابن کثیر است. از مزایای تفسیر وی دقت نظر در اسناد حدیث و سادگی عبارات و روشنی مطالب است. به پیروی از همین شیوه، سیوطی نیز تفسیر ارزشمند خودش «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» را تألیف کرده است. وی در این کتاب به احادیث ماثور تکیه کرده است و در نتیجه تفسیر او به تفکرات اسلامی بسیار نزدیک تر است. (صیحی صالح، ص ۴۲۲-۴۲۱)

روال بر این بوده که در کتب تفسیری روایی سند را بیاورند ولی در برخی موارد سند آن را حذف می نمودند، آن هم به جهت اختصار و نداشتن تطویل کلام، که باعث می شد به علت طولانی بودن مطلب کسی به سمت تفسیر نرود. (سیوطی، ج ۱، ص ۲) حذف سند و استناد آن به راوی سبب شد صحیح با سقیم درآمیزد و مخاطب همه را صحیح فرض کند. در حالی که در میان آن ها اسرائیلیات و روایات تحریف شده زیاد بود. به همین سبب روایات در معرض جرح و تعدیل و طعن قرار گرفت.



**علمای امامیه براساس حدیث ثقلین که در منابع امامیه و عامه متواتر است معتقد بودند که اقوال تفسیری اهل بیت اجتهاد آنان نیست و آن را از پیامبر اکرم(ص) اخذ کرده اند به همین جهت احادیث آنان جنبه حجیت یافته است**



(زرقانی، ج ۲، ص ۲۵-۲۴)

مرحله سوم تقریباً در قرن پنجم شروع می‌شود که در این مرحله علم تفسیر رشد حقیقی خود را می‌یابد و از مرحله نقل روایت و گردآوری آن فراتر می‌رود و وارد مرحله اجتهاد و رأی و نظر می‌شود. همانند آثاری از قبیل واحدی در قرن پنجم هجری، زمخشری در پنجم و ششم هجری و فخرالدین رازی در قرن ششم هجری، از علمای عامه. و از علمای شیعه سیدرضی در «حقائق التأویل» در قرن چهارم و پنجم هجری، و شیخ الطائفة طوسی در قرن پنجم هجری در تفسیر التبیان. می‌توان گفت عقل در این مرحله وارد تفسیر قرآن شد و تاکنون نیز ادامه دارد. (بحرانی، ج ۱، ص ۱۷-۱۴)

تفسیر متأثر در میان علمای تشیع بار دیگر رواج یافت و آن وقتی بود که در اوایل قرن یازدهم مسلکی در علمای شیعه ظهور کرد که از مسلک حنبلی و ظاهری قشری‌تر بود و بعدها نام اخباری‌گری یافت. این مسلک ظاهر قرآن را حجت می‌دانست و استناد به آیات قرآن را تنها در سایه روایات اهل بیت تجویز می‌کرد و معتقد بود قرآن در خطاب به پیامبر و اهل بیت او نازل شده و دیگران نمی‌توانند آن را بفهمند مگر این که از اهل بیت تفسیری درباره آیه رسیده باشد. تفسیرهای البرهان و نورالثقلین نتیجه این گرایش بود و تفاسیر دیگری همانند صافی، آصفی، کنزالدقائق و الجواهر الثمین که با عنوان اجتهادی نوشته شده بودند نیز از این شیوه پذیرفته بود. این گرایش تنها شیوه تفسیر را این روش می‌دانست و دیگران را به مبارزه دعوت می‌کرد. (ایازی، صص ۱۱۲-۱۱۴) در این شیوه تفسیر، سند روایات را غالباً حذف می‌نمودند و قول فیض کاشانی در این زمینه قابل توجه است که گفته است احادیث را حال به الفاظ، متون، معانی یا مضمون نقل کرده و قائل را نگفته چون حدیث همه یکی است و آن حدیث پیامبر است. (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲)

روایات تفسیری اهل بیت را، که در تفاسیر شیعه آمده است به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. وجود صبغة ولایی در روایات تفسیری اهل بیت که در تفاسیری همچون نورالثقلین و البرهان و نیز فصل‌هایی از جوامع روایی شیعه همچون کافی منعکس شده است. ۲. روایات تفسیری اهل بیت در آن جا که آیات قرآن را نازل به شئون و ستایش ائمه یا نکوهش دشمنان می‌داند، از دو قاعده بطن آیات و جزی بهره می‌گیرند. مقصود از بطن آیات، لایه درونی آیات است که با قواعد زبان‌شناسی، قابل دسترسی نیست. با این حال، با معنای ظاهری آیات مرتبط بوده و هر دو معنا همزمان اراده شده است. مراد از جزی سریان مفهوم عام آیات در هر زمان درباره مصادیق بارز خارجی است. (نصیری، ص ۷۴) تفاسیر روایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: تفاسیر روایی محض که نویسندگان آن‌ها



**حجیت بیان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام خود باید از قرآن استخراج شود. بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد**



صرفاً روایاتی را که به گونه‌ای با آیات قرآن ارتباط داشته است در ذیل آیات ذکر کرده‌اند و خود در فهم و تبیین معنای آیات اجتهادی نداشته و رأیی ابراز نکرده‌اند. دوم تفاسیر اجتهادی که مؤلف در آن‌ها برای آشکار شدن معنای آیات، بیش از هر چیز از روایات رسیده از پیامبر و امامان معصوم و صحابه و تابعین استفاده کرده است. (بابایی، صص ۲۴-۲۵)

### نقد تفسیر روایی

با توجه به اختلافات فراوان در روایات تفسیری برخی معتقدند که هیچ‌گونه تفسیر روایی در مورد قرآن پیدا نمی‌شود. از سوی دیگر صحابه فراوانی درباره قرآن دارای تفسیر هستند، اگرچه اغلب با یکدیگر در تعارض‌اند و از طرف دیگر گاهی اقوال گوناگون و متعارضی به یکی از صحابه در مورد تفسیر قرآن و قواعد آن نسبت داده شده است. با این وجود، می‌توان نمونه‌هایی از این تفاسیر متعارض را یافت و بین آن‌ها سازش ایجاد کرد و گفت که این سخنان تا حدودی از حق برخوردارند. (گلدزیه، ص ۹۷)

این کثیر در رد روایات تفسیری گفته است بیشترین روایات تفسیری به راویان از زندان یهود، فارس و مسلمانان از اهل کتاب بازمی‌گردد. برخی نیز گفته‌اند بیشتر روایات تفسیری درباره داستان‌های پیامبران با اقوامشان و مربوط به کتاب‌ها و معجزاتشان است و در تاریخ غیر آن‌ها مثل اصحاب کهف، ارم ذات‌المعاد، سحر بابل، امور غیبی مثل علائم قیامت و حوادث قبل و بعد از آن و بیشتر آن خرافات و افتراءات است که برخی روایت و صحابه آن را تصدیق کرده‌اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۲)

از جهت دیگر وجود روایات در تفسیر قرآن ضروری به نظر می‌رسد. زیرا در قرآن مواردی وجود دارد که جز با اثر تفسیر نمی‌شود، مانند تشریحی که در قرآن به صورت کلی آمده و تفصیلی در شرایط و احکام نیافته است (مثل نماز). موارد عامی که تخصیص نیافته و همچنین موارد مطلق که قیدی نیافته‌اند، یا عناوین خاصی که مربوط به تکلیف شرعی است یا منحصر در عبادت است و مفهوم عام آن مراد نیست، مثل زکات که معنی نمو آن منظور نیست یا موارد تکلیف شرعی که قرآن به تمامی ابعاد و زوایای آن اشاره نکرده و جزئیات آن را ذکر نکرده است و بیان نسخ از منسوخ و احکام قرآن. (معرفت، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۷)

به‌طور کلی در مواجهه با روایات تفسیری چهار دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱. اصالت قرآن و نفی حجیت حدیث: این دیدگاه نخستین بار از سوی خلیفه دوم مطرح شد و در زمان معاصر توسط سیداحمدخان (۱۸۱۷-۱۹۹۷م) ادامه یافت. وی علاوه بر انکار مضمون برخی روایات در نسبت روایت‌ها به پیامبر تشکیک کرد

و برای پذیرش روایات شروطی نهاد که جز در متواتر لفظی یافت نمی‌شود و قبول آن به انکار سنت ختم می‌شود.

**۲. اصالت حدیث و حجیت نداشتن ظواهر قرآن:** این دیدگاه را به اخباریان می‌توان نسبت داد. آنان کوشیدند فهم قرآن را از غیر معصوم منتفی جلوه دهند، که نتیجه‌اش اصالت‌بخشی به حدیث است. دلایل این قول از این قرار است: اولاً استناد به اخبار منع از تفسیر به رأی و این که فهم قرآن از عقول بشر برتر است و ثانیاً وجود تخصیص و نسخ در آیات قرآنی که سبب اجمال آن می‌گردد. (مهریزی، صص ۲-۱۴)

به تبع این قول برخی براساس روایات رسیده از پیامبر معتقد شدند تفسیر جز با خبر صحیح درست نیست، همانند طبرسی و طوسی که معتقدند خبر صحیحی از ائمه و از پیامبر رسیده است که تفسیر جز با خبر صحیح و نص آشکار صحیح نیست. (طبرسی، ج ۱، ص ۳۹ و طوسی، ج ۱، ص ۵) اینان معتقدند در توان کسی نیست که به کنه معانی آیات قرآن پی ببرد. چون در قرآن کریم متشابه، خاص و عام، مطلق و مقید، نص و ظاهر، و ظاهر و باطن وجود دارد و عقل ناقص بشری نمی‌تواند به غایت معانی آیات پی ببرد و هیچ چیزی به عقل انسان‌ها از تفسیر دورتر نیست، همان‌طور که در روایات گفته شده است و رسیدن به مقصود خداوند نیاز به دلیل و حجت شرعی دارد که در دسترس ما نیست بنابراین، تفسیر قرآن به احادیث رسیده و اعتماد نداشتن به عقل در این زمینه واجب است. این قولی است که سیدهاشم بحرانی و سیوطی در تفاسیرشان گفته‌اند. (فیض کاشانی، صص ۹-۱۰)

در مقابل برخی نیز معتقدند احادیث منع از تفسیر جز با روایت، خاص آیات مجمل و متشابه است و نه مطلق آیات. دلیل آن را هم این‌گونه ذکر کرده‌اند که خداوند کسانی را مدح کرده است که در آیات قرآن تدبیر می‌نمایند «...الذین یستنبطونه منهم...» (نساء: ۸۳) و کسانی را مذمت کرده که تدبیر در قرآن را ترک می‌نمایند «فلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها». (محمد: ۲۴) و معیار سنجش احادیث نیز خود قرآن است. (حسینی، ج ۱، ص ۱۰)

**۳. اصالت قرآن و حدیث:** حاصل این قول جمع میان آیات و اخبار گوناگون است و طرفداران آن معتقدند برخی از آیات جز با حدیث قابل فهم نیست و از سوی دیگر آیات قرآن با حدیث نسخ می‌شود. قرآن از یک‌سو بخشی از آیات خود را متشابه می‌داند و از سوی دیگر برخی از روایات‌ها مسلمانان را از تفسیر به رأی پرهیز می‌دهند و نیز فهم قرآن را دور از دسترس عقل می‌دانند و آنان را با حدیث ثقلین و مانند آن به قرآن و عترت ارجاع می‌دهند. جمع میان این ادله چنین دستاوردی دارد. (مهریزی، صص ۲-۱۴)

البته در این روند هشدارهایی نیز رسیده است، از این قبیل که از احمدبن حنبل نقل شده که سه چیز است که اصل و اساسی ندارد: مغازی، ملاحم و تفسیر که در شرح این قول، وی گفته است منظور این است که اکثر روایات تفسیری سند صحیح متصل ندارند. (بحرانی، ج ۲، ص ۲۹۲) ذهبی نیز، اولین منبع در تفسیر قرآن را استفاده از قول پیامبر دانسته ولی در عین حال گوشزد کرده است که از ضعیف آن باید پرهیز کرد. (زرکشی، ج ۲، ص ۲۹۲)

**۴. اصالت قرآن و حجیت حدیث:** بارزترین فردی که این رأی را می‌توان به او نسبت داد علامه طباطبائی است. ایشان قرآن را مستقلاً قابل فهم و درک می‌داند و در تفسیرالمیزان و کتاب قرآن در اسلام بر آن تأکید ورزیده است. این نظریه بر دو رکن استوار است: یکی این که قرآن به صورت مستقل قابل فهم و تفسیر است و از این جهت وابسته و نیازمند به حدیث نیست و دیگر این که حدیث حجیت دارد و در کنار قرآن در دین‌شناسی جایگاهی قابل توجه دارد. (مهریزی، صص ۲-۱۴)

برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیغمبر اکرم یا به بیان آن حضرت و اهل بیت گرامی‌اش باید رجوع کرد، ولی این سخن قابل قبول نیست. زیرا حجیت بیان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام خود باید از قرآن استخراج شود. بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد. (طباطبائی، قرآن در اسلام، صص ۳۱-۳۲)

مرحوم علامه برای این مدعا چند دلیل می‌آورد:

**الف) نور و تبیان بودن قرآن:** چگونه می‌توان تصور کرد کتابی که خود را هدایت و نور و تبیان برای هر چیز معرفی کرده است به هدایتگری غیر از خود نیازمند باشد و از غیر خود روشنایی گیرد و با غیر خود آشکار گردد. خداوند قرآن را نور و تبیان برای هر چیز قرار داد. پس چگونه با روشنی غیر خود روشن گردد و چگونه از هدایت غیر خود بهره برد و چگونه با حقیقت دیگری آشکار شود.

**ب) تدبیر در قرآن:** آیاتی که تمامی مردم را به تعقل در قرآن و تدبیر در آن فرامی‌خواند دلالت روشن دارد که معارف قرآن از راه بحث و تدبیر قابل دست‌یابی است و اختلاف میان آیات با این تدبیر از میان می‌رود. این آیه در مقام تحدی است و بر این اساس، معنا ندارد که فهم آیات را به صحابه و تابعان و حتی پیامبر ارجاع دهد؛ زیرا آنچه را روایت بیان می‌کند یا مطابق ظاهر قرآن است که پس از تدبیر و فهم در قرآن به دست می‌آید یا آن که با ظاهر قرآن سازگار نیست که در این صورت با تحدی سازگار نیست و حجت تمام نمی‌گردد. (طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۸۴)



**روال بر این بوده که در کتب تفسیری روایی سند را بیاورند ولی در برخی موارد سند آن را حذف می‌نمودند، آن هم به جهت اختصار و نداشتن تطویل کلام، که باعث می‌شد به علت طولانی بودن مطلب کسی به سمت تفسیر نرود**



ج) اخبار عرض: علاوه بر آن که روایت‌های متواتری که از پیامبر رسیده و مضمون آن‌ها تمسک به قرآن و عرضه اخبار بر کتاب خداست، معنایی ندارد جز آن که تمام منقولات پیامبر را از قرآن می‌توان استفاده کرد و اگر فهم قرآن بر تبیین پیامبر متوقف باشد، دوری آشکار خواهد بود. (همان)

د) فصاحت و بلاغت قرآن: در بین تمام آیات قرآن که چند هزار است آیه‌ای نیست که اغلاق و تعقید در مفهوم داشته باشد، به گونه‌ای که ذهن آدمی در معنایش سرگردان شود. چگونه چنین باشد، در حالی که قرآن فصیح‌ترین سخن است و شرط فصاحت دوری سخن از اغلاق و تعقید است، بلکه آیتی که در شمار متشابهات قرآن است، مانند آیات منسوخ از جهت مفهوم در نهایت وضوح است و تشابه همانا در مراد است. (همان، ج ۲، ص ۹)

ه) تفسیر قرآن به قرآن در روایات: علاوه بر آن که بسیاری از روایات تفسیری ائمه متشکل بر استدلال به آیه‌ای دیگر و استشهاد به معنایی بر معنای دیگر است و این به آن جهت است که معنا را مخاطب می‌تواند بفهمد و ذهن او قادر بر درک آن به صورت مستقل است؛ چرا که به شیوه متداول وارد شده است. (همان، ج ۳، ص ۸۷)

و) دلالت احادیث بر فهم‌پذیری قرآن: علاوه بر آن روایت‌هایی به صورت مطابقی بر مفهوم بودن کتاب خدا دلالت دارد، چنان که در کتاب محاسن از ابولبید بحرانی از امام باقر نقل شده است، هر آن کس که گمان برد کتاب خدا مبهم است هلاک شده و دیگران را به هلاکت کشاند و به همین مضمون در محاسن و احتجاج از امام باقر رسیده است که هر گاه برای شما حدیث گفتیم درباره آن از قرآن پرسید. (همان)

بنابر قول چهارم در دلالت ساختار لفظی بر مراد گوینده در آیات قرآن، خود قرآن کفایت می‌کند، گرچه در برخی آیات باید از آیات دیگر کمک گرفت. به سخن دیگر، تعیین دقیق مراد گوینده و مصادیق آن تنها با خود آیات امکان‌پذیر است. (مهریزی، صص ۱۶-۲۱) همان‌طور که علامه طباطبایی چنین فرموده است: هر آن کس که در تمامی آیات قرآن از اول تا آخر بنگرد، تردید نخواهد کرد که در میان قرآن آیه‌ای نیست که معنا و مرادش را بازگو نکند، بلکه هر آیه‌ای بر مدلولی دلالت دارد. گاه یک مدلول است که سخن‌شناس در آن تردید نکند و گاه چند مدلول است که با هم اشتباه شود. در میان این مدلول‌ها مراد واقعی وجود دارد و آلا دلالت معنا نداشت و آن معنا که مراد خداوند است از اصول مسلم قرآن در باب توحید، نبوت، معاد و احکام بیرون نیست، بلکه با آن سازگار است و همان اصول مسلم مراد واقعی را از میان معانی گوناگون آشکار می‌سازد. پس در قرآن برخی از آن برخی دیگرش را تفسیر



علامه طباطبایی چنین فرموده است: هر آن کس که در تمامی آیات قرآن از اول تا آخر بنگرد، تردید نخواهد کرد که در میان قرآن آیه‌ای نیست که معنا و مرادش را بازگو نکند، بلکه هر آیه‌ای بر مدلولی دلالت دارد

می‌کند و برخی از آن اصلی است که بعضی دیگرش به آن رجوع می‌کند. (طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۲)

#### منابع

۱. ابن منظور، محمدبن مکرّم؛ لسان العرب؛ دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابازی، سیدمحمدعلی، سیر تطور تفاسیر شیعه (ویرایش سوم)، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱، سوم.
۳. بابایی، مکاتب تفسیری مفسران نخستین؛ مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۴. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق، اول.
۵. البرهان فی علوم القرآن بدرالدین محمد عبدالله الزرکشی ۷۴۵-۷۹۴ ه تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن المرعشی، شیخ جمال محمدی الذهبی، شیخ الراخیم عبدالله الکردی، دارالمعرفه، بیروت، لبنان ۱۹۹۰/۱۴۱۰ م ج ۲، ص ۲۹۲
۶. پاکتچی، اصحاب حدیث، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، اول
۸. حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک، تحقیق دکتر یوسف مرعشی، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۶ ق.
۹. حسینی، شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳، اول.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۶/۱۹۹۶ م، اول.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق، اول.
۱۲. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، احسان، ۱۳۷۹، اول.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین، قرآن در اسلام، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، پنجم.
۱۵. طبرسی، امین‌الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (لعلوم القرآن)، تحقیق لجنه من العلماء و المحققین الخاصین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق، اول.
۱۶. طوسی، محمدبن حسن، تبیان فی التفسیر القرآن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. فیض کاشانی، ملاحسن، الاصفی، قم، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام، ۱۴۱۸ ق، اول.
۱۸. کاشانی، ملافتح‌الله، زبدة التفاسیر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق، اول.
۱۹. گلندیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
۲۰. مدیر شانه‌چی، کاظم، علم حدیث، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸/۱۹۹۷ م، اول.
۲۲. مهریزی، مهدی، رابطه قرآن و حدیث، مجله علوم حدیث، پاییز ۸۲، شماره ۲۹.
۲۳. نصیری، علی، علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت، مجله علوم حدیث، زمستان ۸۰، شماره ۲۲.